سیستمی درست شده که بر اساس آن عده‌ای در حرم‌سرا هستند و عده‌ای دیگر در خیابان| به شاملو بد و بیراه می‌گویند و ده‌نمکی را شاعر معرفی می‌کنند.

مردم همیشه از ما ۵۰ قدم جلوتر هستند؛

«[illegible]»

به گزارش اسپادانا خبر، بهمن فرمان آرا، فیلم‌ساز ایرانی در گفتگو با ایلنا می گوید:

هر جایی را نگاه می‌کنید، تماما پر شده از فیلم‌هایی شبیه فیلم فارسی‌های قبل از انقلاب. آن زمان فردین و فروزان با هم می‌رقصیدند و امروز رضا عطاران و جواد عزتی.

امروز با حدود ۸۰ سال سن به هیچ وجه نمی‌گویم که سیستم قبل از انقلاب بهتر از این سیستم بود. چراکه آنجا هم ما مشکلات سانسور و مسائل دیگری را داشتیم ولی اگر در آن سیستم به سینما می‌رسیدید، دیگر کسی از شما سانس نمی‌دزدید. اینجا این مسئله هم اتفاق می‌افتد و زمانی هم که به پخش‌کننده اعتراض می‌کنیم می‌گویند سینماها دست ما نیست در حالی که همه سینماها دست خودشان است. یعنی هم مالک سینما هستند، هم دفتر پخش دارند و هم پول‌شان را برای ساخت فیلم‌هایی همچون تگزاس یک، دو و سه هزینه می‌کنند اما من همچنان در حال ساخت فیلم در این شرایط هستم.

فرمان آرا می گوید:

اگر لیست آدم‌های فرهیخته، هنرمند و اصولا فرهنگی مملکت شامل شاعر، فیلمساز، نویسنده، فیلسوف همچون داریوش شایگان و مترجم همچون آقای کریم امامی و شاهرخ مسکوب را در ۴۲ سال گذشته از نظر بگذرانید، می‌بینید که همه در این مدت از دنیا رفته‌اند اما کدام‌یک از این افراد در این چهار دهه سال جایگزین شده است؟ ۴۲ سال زمان کمی نیست. مثل این است که وزارت راه و ترابری هنوز وقتی تصادف وحشتناکی در نزدیکی بندرعباس اتفاق می‌افتد به شاه فحش می‌دهد. آقا شاه که مرد و تمام شد. باور کنید ۴۲ سال برای درست کردن یک جاده یا گردنه کافی بوده و اکنون مسئولیت آن با شماست ولی باز به شاه فحش می‌دهند. در صورتی که اسب مرده لگد زدن ندارد. این‌ها مسائلی است که شما می‌بینید. این آدم‌ها جایگزین نشده‌اند اما در چنین شرایطی به شاملو بد و بیراه می‌گویند و شاعر فعلی را ده‌نمکی معرفی می‌کنند. چرا الان من اینجا درس نمی‌دهم؟ در دوره کوتاهی در دانشگاه هنر درس می‌دادم. سر امتحان که رفتم، دیدم دوتا از بهترین شاگردهای کلاس حضور

ندارند. دلیل را پرسیدم، گفتند حراست آنها را بیرون کرده است. گفتم پس من هم دیگر درس نمی‌دهم. وقتی بهترین شاگردهایم را بیرون کردید و به آنها گفتید که لایق دانشگاه نیستید، من هم می‌گویم که شما هم لایق من نیستید. خودم نوه‌ای ۱۸ ساله دارم و دلم برای جوان‌های این مملکت می‌سوزد. زمانی هم هست که آدم فکر می‌کند هیچ راه چپ و راستی ندارد اما دوره خوب، بد و متوسط در طول تاریخ چند هزار ساله ما بوده و خواهد بود و نباید ناامید شد.

بهمن فرمان آرا می گوید:

مردم همیشه از ما ۵۰ قدم جلوتر هستند. در همه حرکت‌های اجتماعی اول مردم عادی هستند که بیرون می‌آیند. یادم می‌آید یک آقایی را دیدم که می‌گفت تمام زیر و بم شدن مملکت به خاطر شعرهای شاملو بوده است. به آن آقا گفتم در مملکتی که یک کتاب با ۵۰۰ جلد چاپ می‌شود اگر هرکدام از جلدها را هم ۶ نفر خوانده باشند، نتیجه‌ای بیش از سه هزار خواننده ندارد. پس چرا این حرکت را برعهده روشنفکر یا شاعر و نویسنده مملکت می‌گذارید؟ ما در تصویر کردن آن چیزی که یکی به شعر، نقاشی یا فیلم و تئاتر می‌کند، سهیم هستیم اما حرکت‌ها همیشه حرکت‌های سیاسی است. وقتی آقای طبری در صداوسیما می‌گوید «رفیق من ۸۰۰ میلیارد هم به حساب من می‌ریخت، لواسان را هم به نام من می‌کرد» برای مردمی که یک میلیون و نیم‌شان هم به وسط ماه نمی‌رسد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ وقتی یکی از ۸۰۰ میلیاردی صحبت می‌کند که صفرهای آن را هم نمی‌توان شمرد، مخاطبی که آن را می‌شنود آن شب چطور می‌خوابد؟ این مسئله‌ای است که ما به واقع با آن مواجهیم. مردم همیشه حق دارند. مثل وقتی که آدم تب کرده و حرارت اضافه را با دستش حس می‌کند، مردم همیشه زودتر از ما این تب را می‌فهمند برای اینکه با زندگی واقعی روبه‌رو هستند. در خانواده ما کارخانه‌ای هست که ۱۶۰ کارگر دارد و من این آدم‌ها را از نزدیک می‌بینم و می‌دانم که اگر ما اضافه کار ندهیم، این حقوق عادی کارگر به پایان ماه نمی‌رسد. چراکه بابت یک جفت کفش که جنس خوب هم نیست باید ۲۰۰ هزارتومان پول بدهند. همه این‌ها را به چشم می‌بینم ولی معتقدم که ملت همیشه از ما به عنوان کسانی که کار فرهنگی می‌کنیم، طلبکار هستند. آنها همیشه ۵۰ قدم از ما جلوتر هستند. چراکه تبر را ابتدا آنها می‌گیرند. با اولین فشار آنها هستند که به جای دو شب سیب‌زمینی خوردن، مجبور می‌شوند که چهار شب سیب‌زمینی با خانواده بخورند. البته که الان همان سیب‌زمینی کیلویی ۱۵ هزار تومان شده است.هیچ انقلاب یا حرکت اجتماعی با یک کتاب، نقاشی، فیلم و نمایشنامه شروع نشده و زیربنا همیشه اقتصادی است. در مملکت ما زمانی که قرار است چاپ اول یک کتاب منتشر شود اگر خیلی امیدوار باشند ۲۵۰۰ نسخه از آن چاپ می‌کنند. جمعیت کشور از ۳۷ میلیون به بیش از هشتاد میلیون رسید اما خرید کتاب جزو نیازمندی‌های مردم عادی مملکت نیست. برای اینکه کتابی هم که قبلا ۲ تومان می‌خریدید، اکنون ۲۵۰ تومان شده است.وای بر احوال ما اگر قرار باشد این دریا طوفانی شود. چون در این‌صورت همه را با خودش می‌برد. ما مملکت با فرهنگی هستیم و فرهنگ عظیمی را پشت خود داریم. شعرای بزرگی داریم و اصلا با همسایه‌های این طرف و آن طرف خود قابل قیاس نیستیم و به دولتی نیاز داریم که ارزش فرهنگ را بداند. نمی‌گویم به ما سوبسید بدهد، فقط ما را رها کنید. دولت در مورد مسائل فرهنگی مثل زانوی پلیسی است که روی گردن آن سیاه‌پوست(جورج فلوید) گذاشته شده و سه مرتبه می‌گوید «نمی‌توانم نفس بکشم» ولی انگار فایده‌ای ندارد.[illegible]

فرمان آرا ادامه می دهد:

[illegible]. وقتی مسئول مملکت می‌گوید شما از هر جای شهر تهران راه بیفتید فقط ۱۵ دقیقه طول می‌کشد تا به مواد مخدر برسید، می‌خواهم ببینم نیروی انتظامی چه کار می‌کند که مواد مخدر اینقدر گسترده و به این آسانی در دسترس است؟ دسترسی به دانشگاه برای جوان‌ها آسان شده است ولی شغل‌ها کجاست؟ یکی از بچه‌های دوستان من، دانشگاه آزاد میاندوآب، رشته کامپیوتر قبول شده بود و تنها پنجشنبه و جمعه‌ها معلم داشتند و ۵ روز دیگر را تهران بود. دانشگاه از نظر کمیت فراوان شده ولی شغلی نیست. طرف مهندس مکانیک است ولی له‌له می‌زند برای اینکه راننده کسی شود؛ چون شغل برایش نیست یا بدون پارتی، شغلی نیست.

او در پایان می گوید:

[illegible]. گفتم اگر این نهاد است آن را نخواستم. وقتی آقای احمدی‌نژاد، شمقدری را انتخاب می‌کند و برای سینما تصمیم می‌گیرد، بهتر که بین آنها نباشم. من ۴ سال از پله‌های وزارت ارشاد بالا نرفتم و با تمام پیغام‌ها که اگر سناریو بدهید تصویب می‌کنیم به آنها فیلمنامه‌ای هم ندادم و گفتم نمی‌خواهم. در سنی نیستم که ۴ سالم را معطل شوم ولی در همین مدت یک نمایشنامه نوشتم، دو فیلم مستند ساختم که اجازه آنها را لازم نداشت و کتاب «فیلم ساختن» سیدنی لومت را هم به فارسی ترجمه کردم. افسرده در منزل نشستم اما تصمیم گرفتم که با آن گروه فیلم نسازم و نساختم. چراکه وقتی کسی مثل شمقدری رئیس من یعنی رئیس سینما می‌شود آن را توهین به خودم می‌دانم.

برچسب ها: سینما [1]
فرهنگ [2]